

بررسی عامیانگی و شکوه واژگان در اشعار فروغ فرخزاد

لیلا سلیمی^۱، خدابخش اسداللهی^۲^۱دانشگاه محقق اردبیلی، l.salimi122@gmail.com^۲دانشگاه محقق اردبیلی، kh.asadollahi@gmail.com

چکیده

زبان عامیانه ساخته‌ی توده‌ی مردم است که سنت و اندیشه‌ی آن‌ها را نشان می‌دهد. این زبان با لحن و نثر متفاوت با زبان معیار در بین گروه خاص از مردم متداول است که در بین تحصیل کردگان کمتر استفاده می‌شود. این زبان را به خاطر زنده و رایج بودنش می‌توان سرچشمه زبان علمی و ادبی دانست.

فروغ فرخزاد نیز مانند بسیاری از شاعران معاصر از این زبان بهره برده است و واژگان عامیانه و اصطلاحات عامیانه را در اشعار خود به کار برده است که باعث درک بهتر خواننده و ایجاد صمیمیت بین شاعر و خواننده می‌شود. این مقاله بر آن است تا به آرایه نمونه‌هایی از کاربرد این مشخصه در اشعار فرخزاد بپردازد.

واژه‌های کلیدی

زبان عامیانه، واژگان عامیانه، شعر معاصر، فروغ فرخزاد.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مشخصات شعر نو در حوزه‌ی واژگان شعری است. در شعر نو دامنه‌ی لغوی شعر گسترش یافت و دروازه‌ی آن برای ورود هر نوع لغت و تعبیری باز شد. بسیاری از نویسندگان و شاعران به اصالت لغت‌ها و تعبیرها و عامیانه نبودن آن‌ها تأکید داشتند. از جمله «توماس گری می‌گفت؛ زبان عصر هرگز زبان شعر نیست و عقیده داشت که فقط برخی از تعبیر و لغات مردمی را می‌توان برای آثار ادبی برگزید» [۳].

در گذشته از دید شاعران واژه‌ای که شکوه‌مند یا خوش‌آهنگ و پرطنین نبودند و یا محلی و عامیانه بودند، اجازه‌ی حضور در قلمرو شعر را نداشتند. استفاده از کلمه‌های عجیب و غریب عربی، عبری و هندی و ... زشت تلقی نمی‌شد، ولی استفاده از واژه‌های بومی و عوامانه زشت به شمار می‌آمد. نیما با وارد کردن کلمه‌ها و نام‌های محلی دامنه‌ی زبان شعر را گسترش داد [۶].

زمانی که شاعر قصد دارد، بی‌واسطه‌تر و مستقیم‌تر با مخاطب ارتباط برقرار کند و در القا و انتقال احساس خود برای مخاطب، سریع‌تر عمل کند، زبان و لحن بیان خود را در ساده‌ترین بافت و ساختارهای زبان گفتار و عامیانه عرضه می‌کند. این ساختارها گاهی رگه‌هایی از طنز و مفاهیم ضمنی را نیز دربر دارند. شاعر در این هنگام، از توانایی‌های زبانی خود چشم می‌پوشد و از رویه‌های تصویر و پاره‌ای از

عناصر مانند استعاره، مجاز و ... استفاده می‌کند. در این رویکرد اثرش نه تنها آسیب زبانی نمی‌بیند، بلکه صمیمیت و بی‌پیرایگی در بیانش روی می‌دهد و باعث می‌شود، مخاطب راحت‌تر و بی‌واسطه‌تر مطالب را دریافت کند [۵].

در جهان‌بینی شاعرانه نیما، همه‌ی عناصر موجود در طبیعت، ساختارهای اجتماعی، نهادهای عمومی، زمان، مکان و ... دخیل هستند. در واقع از نظر نیما همه‌ی جهان شعر است و هر چیزی که در آن وجود دارد، می‌تواند در شعر بازتاب پیدا کند [۵].

نیما در مورد استعمال لغات عامیانه گفته است که «جستجو در کلمات دهاتی‌ها، اسم چیزها (درخت‌ها، گیاه‌ها، حیوان‌ها) هر کدام نعمتی است. نرسید از استعمال آن‌ها. خیال نکنید قواعد مسلم زبان در زبان رسمی پایتخت است. زور استعمال، این قواعد را بوجود آورده است. زبان عوام، آنقدر غنی نیست و اگر شاعر فقط در آن‌ها تفحص کند، سبک را به درجه‌ی نازل پایین برده، بالتبع معانی را از جنس نازل گرفته است. هرچند که هنری هم در آن به کار رفته باشد. زبان عوام در حدود فهم و احساسات خود عوام است. زبان خواص هم، در عین حال، محدود است به زمان و با زمان جلو می‌رود. آنچه را که هنوز نیافته‌اند، برای آن کلمه‌ای نیست. اما زمانی هم هست که خود شاعر باید سررشته‌ی کلمات را به دست بگیرد، آن را کش بدهد، تحلیل و ترکیب تازه کند. زبان برای شاعر، همیشه ناقص است و کوتاهی دارد و فقیر است. غنایی زبان، رسایی و کمال آن به دست شاعر است و باید آن را بسازد، همان‌طور که همه چیز را می‌سازد» [۱۰].

به عبارتی دیگر بافت رسمی و عامیانه، هر کدام واژگان خاص خود را دارند. واژه‌ها و تعبیرهایی که در میان گروه‌های پایین جامعه رایج می‌شود، تعبیر عامیانه هستند. این واژه‌ها در موقعیت‌های رسمی پذیرفتنی نیستند؛ زیرا در برخی موارد نامأنوس، ناهموار، تند و گاه دور از ادب و گستاخانه هستند. در سویی مقابل واژه‌های فاخر و رسمی قرار دارند که شکوه و اعتبار اجتماعی بالایی دارند [۷].

فروغ در مورد به کار بردن کلمات عادی و محاوره‌ای در شعر می‌گوید: «کلمات زندگی امروز وقتی در کنار کلمات سنگین و مغرور گذشته می‌نشینند، ناگهان تغییر ماهیت می‌دهند و قد می‌کشند و در یکدستی شعر اختلاف‌ها فراموش می‌شود» [۱].